

معیار تعیین نفقه‌ی زوجه در فقه امامیه و حقوق مدنی

مجید سربازیان* غلامرضا برزگر**

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه‌ی حقوق خانواده این است که نفقه‌ی زوجه بر اساس چه معیاری تأمین شود. در این باره در بین فقهای امامیه دیدگاه یکسانی وجود ندارد به طور مثال برخی در تمامی نیازهای معیشتی متعارف شأن اجتماعی شوهر را مدنظر قرار داده‌اند در حالی که اکثریت فقهای امامیه در مقدار متعارف طعام و خورش قائل به حال شخصی زوجه بوده اما در سایر نیازهای معیشتی متعارف و جنس طعام و خورش شأن اجتماعی زوجه را معتبر دانسته‌اند.

در مقاله‌ی پیش رو این نتیجه حاصل شد که قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹ ضمن آنکه به معیار اکثریت فقهای امامیه تمایل نشان داده و مجموع آخرین شأن اجتماعی شخص زوجه و خانواده پدر زن در قبل از نکاح را ملاک دانسته از دو معیار نوعی و شخصی نیز برای شناسایی و تمایز گستره‌ی نفقه‌ی زوجه و مصادیق آن بهره گرفته است.

واژه‌های کلیدی: نفقه‌ی زوجه، متعارف، وضعیت زوجه، صرفه‌جویی نفقه.

* استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده‌ی مسئول) sarbazian20@gmail.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی gholamrezabarzegar99@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

۱. مقدمه

معیار تعیین نفقه‌ی زوجه در حقوق موضوعه‌ی ایران بیش از ۸۵ سال سابقه دارد. پیش از آنکه جلد دوم قانون مدنی ایران به تصویب برسد در تبصره‌ی ماده‌ی ۹ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳ ه.ش برای نخستین بار به معیار تعیین نفقه‌ی زوجه پرداخته شد. در این تبصره معیار تعیین نفقه‌ی زوجه با قید «به طرز متناسب» مطرح شده بود که بسیار مبهم بود زیرا دقیقاً مشخص نبود در محاسبه نفقه‌ی زوجه تناسب با حال زوجین یا فقط یکی از آنان مدنظر است. در سال ۱۳۱۴ ه.ش با نهایی شدن تصویب جلد دوم قانون مدنی ایران، این قانون در مباحث ماهوی مرتبط با نفقه‌ی زوجه به عنوان مرجع و منبع اصلی قرار گرفت. در فروردین ماه همان سال بود که قانون‌گذار ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.را به تعریف و معیارهای تعیین نفقه‌ی زوجه اختصاص داد و تبصره‌ی فوق‌الذکر نیز به صورت ضمنی نسخ شد. گرچه در این ماده برای محاسبه‌ی نفقه زوجه معیارهای «به طور متعارف» و «با وضعیت زن متناسب باشد» مشخص شد لیکن موضوعات نفقه‌ی زوجه به لحاظ قانونی جنبه حصری داشت و شامل هزینه‌های معیشتی چون هزینه‌های بهداشتی و درمانی نمی‌شد با آنکه مقتضیات زمان و مکان آن را ضروری می‌دانست. این ضرورت آبان ماه ۱۳۸۱ ه.ش در اصلاح و بازنگری ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.لحاظ شد و جنبه‌ی قانونی پیدا کرد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». حقوق‌دانان ایرانی از معیار مبهم «متناسب با وضعیت زن» مندرج در این ماده استنباط‌های متفاوتی دارند. همچنین با توجه به آنکه مبنای نگارش قانون مدنی ایران، فقه امامیه بوده است بررسی آرای فقهای امامیه در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. گفتنی است معیار تعیین نفقه‌ی زوجه از جمله مسائلی است که از قرن چهارم ه.ق (اسکافی، ۱۴۱۶: ۲۶۴ و ۲۶۵) تا به امروز (السند البحرینی، ۱۴۳۳: ۴۷۸ و ۴۷۹) مورد توجه فقهای امامیه بوده است.

در مقاله‌ی پیش رو درصدد هستیم ضمن بررسی معیار تعیین نفقه‌ی زوجه در پرتو فقه امامیه، با شرح و بسط دادن ملاک‌های «متعارف بودن نیاز زن» و «تناسب داشتن با

وضعیت زن» مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.ز.وایای معیار تعیین نفقه‌ی زوجه را تبیین و بررسی کرده و با نقد و بررسی آرای حقوقدانان از این ماده رفع ابهام نماییم.

۲. مفهوم نفقه‌ی زوجه

واژه نفقه از دو جنبه لغوی و اصطلاحی قابل بررسی است: نفقه از نَفَقَ مشتق شده و در اصل واژه‌ای عربی است که اسم مصدر از فعل انفاق بوده، مصدرش «نفوق» و جمع آن «نفقات» و «نفاق» است و به معنی صرف کردن، خروج و تمام شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹ و مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۶).

در خصوص مفهوم اصطلاحی، با توجه به اینکه در برخی روایات برای نفقه‌ی زوجه مصداق و مقدار خاصی ذکر شده است (به طور مثال مصادیق نفقه‌ی زوجه به خوراک، پوشاک و وسایل آرایشی محدود شده است و شوهر در سال باید چهار لباس برای زوجه‌اش فراهم کند) فقهای امامیه دیدگاه‌های متفاوتی اتخاذ کرده‌اند به نحوی که برخی آن را حمل بر وجوب کرده، برخی رعایت آن را مستحب دانسته، برخی آن را حمل بر عرف و عادت زمان و مکان صدور روایت کرده‌اند و برخی نیز سند روایی را ضعیف دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۲ و نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۰ و ۳۳۱ و موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۵۸۸ و ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۶۲۴ و طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۹۲ و ۲۹۳). به نظر می‌رسد در اصطلاح فقهای امامیه متقدم و متأخر به تأمین مصارف ضروری و متعارف معیشتی زنان متأهل توسط شوهران آنان که مقتضیات زمان و مکان اقتضاء می‌کند و عرف و عادت صحیح و رایج محل زندگی و نصوص معتبر شرعی نیز حکم می‌کند نفقه‌ی زوجه اطلاق می‌شود.

به استناد تعریف تمثیلی قانون‌گذار از نفقه‌ی زوجه چنانچه تمامی نیازهای متعارف هر بانوی متأهل، متناسب با وضعیتش در زمره‌ی نفقه‌ی وی قرار بگیرد شوهر به لحاظ قانونی مکلف به فراهم کردن آن است (مستفاد از مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م.).

شایان ذکر است با توجه به آنکه از یک سو، بر اساس فقه امامیه که مبنای نگارش این ماده‌ی قانونی بوده است تنها نیازهای معیشتی شخص زوجه تحت عنوان اصطلاح

نفقه‌ی زوجه قرار می‌گیرد (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲: ۹۶۶ و ۹۶۷ و موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۹۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۴) و از سوی دیگر، تمامی مصادیق درج شده در این ماده‌ی قانونی نیز از نوع نیازهای معیشتی است لذا شوهر فقط نسبت به هزینه‌های نیازهایی که حیات و سلامت جسمانی و روحی زوجه با آن تأمین و حفظ می‌شود تکلیف دارد و نسبت به هزینه‌های مواردی که به صورت مستقیم حیات شخص زوجه منوط و وابسته به آن نیست (مانند تعلیم علم یا حرفه) تکلیف و مسئولیتی ندارد مگر شرط شده باشد.

۳. معیار پرداخت نفقه‌ی زوجه در فقه امامیه

فقه‌های امامیه در رابطه با هزینه‌های زندگی علاوه بر مستحب دانستن فراهم آوردن آسایش هرچه بیشتر برای زن و فرزند و سایر اشخاص تحت تکفل (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵: ۲۹۶، طباطبایی حکیم: ۶۹ و ۷۰) بر استحباب (مدرسی، ۱۴۲۷: ۱۱۶) یا وجوب توجه به متعارف بودن، رعایت میانه‌روی و اجتناب از محرمات افراط (اسراف و تبذیر) و تفریط (اقتار) تصریح کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۰۰ و نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۹ و دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۵۴).

لازم به ذکر است در اینکه متعارف بودن نیازهای معیشتی زوجه بایست با شأن زوجین یا یکی از آنان سنجیده شود از مجموع فتاوی‌های فقه‌های امامیه ۴ دیدگاه استنباط می‌گردد:

۳.۱. حال شخصی زوجه در مقدار متعارف طعام و خورش، شأن اجتماعی زوجین

در سایر نیازهای معیشتی متعارف و جنس طعام و خورش

بر اساس این دیدگاه کمیت متعارف طعام و خورش باید متناسب با وضع و حال شخص زوجه تأمین شود لیکن در سایر نیازهای معیشتی متعارف و جنس طعام و خورش باید شأن اجتماعی زوجین ملاحظه شود (بهجت گیلانی، ۱۴۲۶: ۱۱۰ و ۱۱۱ و بهجت گیلانی، ۱۴۲۸: ۱۰۳ و ۱۰۴). در میان طرفداران این دیدگاه متقدمین و متأخرین فقه‌های امامیه دیده می‌شوند (دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۵۴ و طوسی، ۱۴۰۸: ۲۸۵ و ۲۸۶ و حسینی

سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۲۵؛ بی تا: ۳۷۹ و ۳۸۱ و مدرسی، ۱۳۹۰: ۵۲۹ و السند البحرینی، ۱۴۳۳: ۴۷۸ و ۴۷۹).

برخی از قائلین این دیدگاه نیز صریحاً شأن اجتماعی زوجه را نه به اعتبار پدر زن بلکه به اعتبار شوهرش ملاک دانسته‌اند (حسینی سیستانی، بی تا: ۳۷۹ و ۳۸۱). بر این مبنا شأنی که پس از ازدواج برای زوجه حاصل می‌شود شأن اجتماعی او محسوب می‌شود و جامعه و عرف به زن متأهل به عنوان زوجه‌ای برای یک مرد می‌نگرد که پیش از وقوع ازدواج به لحاظ منزلت اجتماعی بالاتر یا پایین‌تر از مرد است که در فرض بالاتر بودن منزلت اجتماعی، بعد از ازدواج بر شوهر توسعه در نفقه‌ی همسرش واجب نیست و در فرض پایین‌تر بودن منزلت اجتماعی نیز شوهر نمی‌تواند کمتر از شأن اجتماعی خویش به زوجه‌اش نفقه بپردازد (صدر، ۱۴۲۰: ۲۸۰ و ۲۸۱).

برای اثبات این دیدگاه استدلال شده است از مجموع آیات ۲۲۹ و ۲۳۳ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق چنین به دست می‌آید که واجب است میزان نفقه‌ی زوجه و فرزندان برحسب نیاز و شایستگی ایشان و در حدی که انفاق نیکی باشد و عرف آن را امری معروف بدانند تأمین گردد و با توجه به آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق انفاق معروف به این معناست که در مقدار نفقه باید به صورت توأمان به سطح اجتماعی زن و شوهر نگریسته شود پس توانگر با تهیدست و عزیز زاده با غیر او متفاوت است و در هر یک از این‌ها عرف ملاک است (مدرسی، ۱۳۸۰: ۱۴۸ - ۱۵۰ و ۱۵۲).

ایرادی که دیدگاه یاد شده این است که آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق مربوط به بیان احکام طلاق و بانوان مطلقه است (طباطبایی، بی تا: ۳۴۵ و ۳۶۱؛ بی تا: ۵۲۴ و ۵۳۲ و ۵۳۳) و آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی بقره نیز بر این دلالت دارد که پدر نوزاد بایست اجرت شیردهی نوزاد را به مادر شیرده وی بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۷ - ۳۸۰) و نهایت دلالتی هم که آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء در زمینه نفقه‌ی زوجه دارد و خوب تکلیف نفقه زوجه بر شوهر است (طباطبایی، بی تا: ۵۴۳) لذا در رابطه با تعیین ملاک برای نفقه‌ی زوجه به آیات شریفه‌ی فوق‌الذکر نمی‌توان استناد کرد.

۳.۲. شأن اجتماعی شوهر در تمامی نیازهای معیشتی متعارف

مطابق این دیدگاه در تأمین نفقه‌ی زوجه شأن اجتماعی شوهر ملاک است به نحوی که اگر شوهر به لحاظ مالی جزء طبقه اجتماعی ثروتمند یا متوسط یا فقیر جامعه باشد متناسب با آن مقدار نفقه‌ی زوجه نیز متفاوت خواهد بود. برخی فقهای امامیه متقدم و متأخر امامیه از قائلین این دیدگاه هستند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶ و ۷ و طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۴۵ و صادقی تهرانی، ۱۳۸۴: ۳۰۹). دلیل قائلین این دیدگاه آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق است (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۲۱۹).

ایراد دیدگاه گفته شده این است که آیه‌ی شریفه که ذیل سوره‌ی طلاق ذکر شده است صرفاً در مقام بیان ملاک شأن اجتماعی و وضعیت مالی شوهر برای تکلیف نفقه‌ی ایام عده‌ی مطلقه‌ی رجعیه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۶۰ - ۲۶۲) لذا نمی‌توان از این آیه برای ملاک نفقه‌ی زوجه بهره جست. لازم به ذکر است گرچه مطلقه‌ی رجعیه در ایام عده در حکم زوجه است لیکن جاری دانستن ملاک فوق‌الذکر در رابطه با نفقه‌ی استحقاقی زوجه‌ای که تأمین نیازهای معیشتی برخاسته از شأن وی با توجه به شأن اجتماعی و وضعیت مالی شوهرش امکان‌پذیر نیست، مستلزم ضرر رسانیدن به زوجه است در حالی که طبق قاعده‌ی لاضرر از ضرر رساندن به دیگری نهی شده است (مستفاد از سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۲۱۹ و ۲۲۰).

۳.۳. شأن شخصی زوجه در تمامی نیازهای معیشتی متعارف

بر اساس این دیدگاه مراعات وضع و حال شخص زوجه به ویژه در فرضی که شوهر در زمان نکاح از حال شخصی و عادات مصرفی زوجه‌اش مطلع باشد در کلیه‌ی نیازهای معیشتی لازم است لذا اگر زوجه برخلاف عادت بانوان همشهری همتای خود عادت مصرفی خاصی داشته باشد، شایسته است این عادت مصرفی وی مورد توجه قرار بگیرد. به طور مثال زوجه به خاطر ابتلا به بیماری خاصی عادت داشته باشد هر روز گوشت مصرف کند در حالی که در شهر وی خوردن گوشت هر سه روز یک بار متداول است (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۸: ۵۸۸ و ۵۸۹؛ موحدی لنکرانی، بی‌تا: ۳۹۸ و ۴۰۲)؛ بنابراین

بر مبنای این دیدگاه در زمینه‌ی نیازهای معیشتی زوجه ملاک نوعی (شان اجتماعی) معیار نیست بلکه صرفاً ملاک شخصی معتبر است.

فقیه معاصر قائل به این دیدگاه به استناد عبارت {...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ...} که بخشی از آیه‌ی ۲۳۳ سوره بقره است تأمین رزق زوجه (نفقه) را در مراعات حال شخصی زوجه دانسته‌اند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۸: ۵۸۸ و ۵۸۹)؛ که ایرادات ذیل به این نظر وارد است:

۱. موضوع آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی بقره وظایفی است که والدین در قبال نوزاد خود دارند و تعبیر {...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ...} از این آیه نیز صرفاً بر این دلالت دارد که پدر نوزاد مکلف است در دورانی که مادر نوزاد را شیر می‌دهد اجرت شیردهی را به وی بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۷ - ۳۸۰).

۲. اجرت شیر دادن به نوزاد با نفقه‌ی واجب زن تفاوت دارد زیرا نفقه مربوط به تمکین زن دائمی است گرچه شیرده نباشد ولی تأمین اجرت شیردهی در برابر شیر دادن است هرچند مادر نوزاد مطلقه (مفسوخه) یا نکاح او موقت (باطل) باشد. بر این اساس نسبت میان نفقه‌ی واجب زن و اجرت شیردهی عام و خاص من وجه است و پدر نوزاد موظف است به زن دائمی خود که نوزاد را شیر می‌دهد غیر از نفقه‌ی واجب زن و به مادر شیرده نوزاد که طلاق غیر رجعی داده شده است و نفقه‌ی واجب ندارد اجرت شیردهی را بپردازد و این هزینه با نفقه‌ی واجب زن ارتباطی ندارد (همان: ۳۷۹).

۳. حتی اگر قائل شویم که می‌توان به عبارت {...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ...} آیه‌ی ۲۳۳ سوره بقره در رابطه با تعیین ملاک برای نفقه‌ی زوجه استناد کرد با توجه به قرائن لفظیه {...بِالْمَعْرُوفِ...} و {...لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...} مندرج در این آیه، برای نفقه‌ی زوجه ملاک حال زوجین استنباط می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۳۶۱).

۳.۴. حال شخصی زوجه در مقدار متعارف طعام و خورش، شان اجتماعی زوجه در سایر نیازهای معیشتی متعارف و جنس طعام و خورش

دیدگاه اکثریت فقهای امامیه مبتنی بر این است که کمیت متعارف طعام و خورش باید متناسب با وضع و حال شخص زوجه تأمین شود به نحوی که برای سیر نمودن وی کافی و مناسب مزاج او باشد و نیز اگر زوجه به مصرف غذایی عادت دارد (مانند برنج یا گوشت) که با ترک مصرف آن (به لحاظ سلامت جسمانی یا روحی) متضرر می‌شود، شوهر باید نسبت به تأمین آن اقدام نماید اما در سایر نیازهای معیشتی متعارف و جنس طعام و خورش زوجه از عرف و عادت بانوانی که (به لحاظ منزلت و شأن اجتماعی) همتای زوجه هستند و جزء اهالی شهری که زوجه به صورت دائم یا غالباً در آنجا زندگی می‌کرده است نیز هستند پیروی می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۳ و عاملی، ۱۴۱۳: ۴۵۵ - ۴۶۰ و بحرانی، بی‌تا: ۸۴ و اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۶۴ و ۷۶۵)؛ به عبارت دیگر آنچه برای بانوان همتای زوجه به حسب نیازهای معیشتی منطقه‌ای (اعم از شهر، روستا، بادیه و جزیره) که زوجه به صورت دائم یا غالباً در آنجا سکونت و زندگی می‌کرده است متعارف است باید توسط شوهر فراهم شود. برخی از فقهای معاصر امامیه این دیدگاه را پذیرفته‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۱۵ و ۳۱۶ و فضل‌الله، ۱۴۳۳: ۵۰۹ و ۵۱۰ و صدر، ۱۴۲۷: ۲۷۴).

برخی قائلین این دیدگاه معتقدند اگر در بین بانوان همتا و همشهری زوجه درباره‌ی تشخیص عرف یک مورد خاص معیشتی (مانند جنس طعام یا پوشاک) اختلاف نظر به وجود آید به عرف اغلب (اکثریت مطلق) رجوع می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۵۶ و بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۰) و در فرضی که بین چند عرف حالت تساوی برقرار باشد (به نحوی که هیچ عرفی نسبت به دیگری غلبه نداشته باشد) برخی قائل هستند که باید به عرفی که شایسته و مناسب حال شوهر است رجوع شود (همان: ۴۵۶) و برخی نیز معتقدند باید به عرفی که شایسته و مناسب حال زوجه است مراجعه کرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۲).

برخی قائلین این دیدگاه نیز معتقدند اگر به لحاظ مصادیق نسبت به تشخیص اینکه وسیله‌ای معیشتی با شأن اجتماعی زوجه و نیازهای شهر محل زندگی زوجه متناسب و متعارف است اختلاف نظر به وجود آید در این باره سطح متوسط و معمول به حال زوجین از نظر شأن و زمان و مکان در نظر گرفته می‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۷۸). شایان ذکر است چنانچه در تأمین مصادیق نفقه‌ی زوجه معیارهای متعارف بودن و تناسب با شأن اجتماعی زوجه رعایت گردد در اینکه در این باره نظر کدام یک از

زوجین بایست ملاک عمل باشد محل تأمل است به نظر می‌رسد جز در مسکن که ریاست شوهر (حکم آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء) ایجاب می‌کند نظر شوهر ملاک عمل باشد، سایر مصادیق نفقه در چارچوب موازین اسلامی و عقل سلیم بایست مطابق با نظر و سلیقه‌ی زوجه تأمین شود (مثلاً در رنگ لباس و نوع وسیله آرایشی - بهداشتی) زیرا عقل سلیم حکم می‌کند نیاز معیشتی با رعایت موازین اسلامی و عقل سلیم و مطابق با نظر و سلیقه‌ی مصرف‌کننده (زوجه) تأمین شود.

قائلین این دیدگاه در مقام استدلال با استناد به عبارت {...عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...} که بخشی از آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء است تأمین نفقه‌ی زن را به نحوی که عرفاً زن شایسته آن باشد یکی از مصادیق حسن معاشرت دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ۴۶۹). البته به نظر می‌رسد از لوازم حسن معاشرت این است که شوهر در مقدار مواد خوراکی موردنیاز زوجه ملاک شخصی را و در سایر نیازهای معیشتی ملاک نوعی و شأن اجتماعی زوجه را رعایت کند زیرا عدم توجه به طبیعت مزاجی و شأن اجتماعی زوجه سبب اذواء و متضرر شدن زوجه می‌شود در حالی که این کار مخالف حکم {...عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...} و قاعده‌ی لاضرر است.

شایان توجه است برخی مردان چند زوجه‌ی دائمی از طبقات مختلف اجتماعی در نکاح خویش دارند در اینکه چنین مردانی در تأمین نفقه‌ی زوجات خویش تساوی را رعایت کنند به نحوی که در حد زوجه‌ی عالی مرتبه به زوجه‌ی پایین مرتبه نیز نفقه پرداخت نمایند برخی فقها قائل به استحباب (حلی، ۱۴۰۸: ۲۸۰ و نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۲ و ۱۸۳) شده‌اند و برخی نیز بنا بر احتیاط رعایت این شیوه پرداخت نفقه را واجب (صدر، ۱۴۲۵: ۳۵۹ و حسینی حائری، ۱۴۳۷: ۵۰۱ و هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳: ۳۹۳) دانسته‌اند.

۴. ملاک قانون‌گذار در پرداخت نفقه‌ی زوجه

قانون‌گذار ایران در زمینه‌ی ملاک تأمین نفقه‌ی زوجه تفصیل قائل شده است به نحوی که در دوران تداوم زندگی مشترک زناشویی متمایل به پذیرش دیدگاه اکثریت

فقه‌های امامیه است (مستفاد از مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م) و در برخی موارد خاص که شوهر در بعد از انحلال نکاح تا پایان ایام عده مکلف به تأمین نفقه‌ی زن سابقش است به صورت توأمان وضع اخلاقی (شأن معنوی) و وضع مالی (شأن اجتماعی) زن و مرد را ملاک عمل قرار داده است (مستفاد از ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م مصوب ۱۳۱۴ و ماده‌ی ۱۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳). شایان ذکر است در این مقاله به طور خاص فقط زوایای نفقه‌ی دوران تداوم زندگی مشترک زناشویی که در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م انعکاس یافته است شرح و بسط داده می‌شود. قانون‌گذار در تعریف تمثیلی نفقه‌ی زوجه موضوع ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م مقرر داشته است کم و کیف نفقه‌ی هر زن با دو ملاک «متعارف بودن نیاز زن» و «تناسب داشتن نیاز با وضعیت زن» تعیین گردد به نحوی که بایست به این دو ملاک توجه توأمان و هم زمان شود. در این زمینه باید افزود با توجه به مفهوم مخالف ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م و نیز اینکه دو ملاک فوق‌الذکر به وسیله‌ی حرف «واو معیه» ملازم و همراه یکدیگر ذکر شده باید قائل شد از یک سو تأمین متعارف گونه‌ی نیازهای زوجه بایست شایسته شأن وی بوده تا موجب کسرشأن او نشود و از سوی دیگر در رابطه با شأن زوجه نیز باید فقط نیازهای متعارف شأن وی توسط شوهر تأمین گردد؛ بنابراین خواسته‌ها و نیازهای زوجه در مقوله نفقه به متعارف بودن و تناسب با شأن وی محدود گشته است. در ادامه به تبیین ملاک‌های فوق‌الذکر می‌پردازیم.

۴.۱. تبیین ملاک متعارف بودن نیاز زوجه

به لحاظ لغوی لفظ متعارف معانی مرسوم، معمول و شناخته شده را دارا است. (واحد پژوهش و برنامه‌ریزی انتشارات معین، ۱۳۸۷: ۹۹۹). با توجه به معنای لغوی متعارف و با ملاحظه‌ی این نکته که بدون تردید عرف صحیح و نه نوع فاسد آن مدنظر مقنن است، منظور از قرینه‌ی لفظیه «...همه نیازهای متعارف زن...» مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م عبارت است از: «تمامی امکانات، خدمات و کالاهای معیشتی که طبق رویه‌ی صحیح، مشروع، متداول و مقبول عموم مردم جامعه یا منطقه‌ای خاص مردان متأهل به صورت مکرر، ارادی و در زمان و مکان لازم ضمن مراعات اعتدال و میانه‌روی و به نحوی که هماهنگ

با مقتضیات زمان و مکان کفاف نیازها را داده و متضمن رفاه حال باشد برای استفاده‌ی همسر خویش فراهم می‌کنند و از منظر عموم مردم جامعه یا منطقه‌ی خاص نیز امری طبیعی تلقی می‌گردد» (ایروانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۹ و ۷۰ و ۷۹ - ۸۱ و کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۰۰ و ۲۴۹ - ۲۵۴).

همچنین اگر در زمینه‌ی تعیین مصادیق و کم و کیف نفقه‌ی زن متأهل عرف صحیح محل زندگی خانواده پدر زن با عرف صحیح محل سکونت فعلی زوجین متفاوت باشد صحیح‌تر آن است که عرف صحیح محل زندگی خانواده پدر زن ملاک اصلی قرار گیرد و اقتضائات صحیح محل سکونت فعلی زوجین (مانند ضرورت‌های صحیح مصرفی یا فرهنگی) هم به عنوان ملاک فرعی لحاظ گردد زیرا مطابق با نص ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م و نیز با توجه به قرینه‌ی لفظیه «...همه نیازهای...متناسب با وضعیت زن...» مندرج در آن صحیح‌تر آن است که عرف اجتماع خانواده‌ی پدر زن برای وضعیت زوجه ملاک عمل قرار داده شود چرا که زوجه مدت زمان بیشتری را در آنجا زندگی کرده و اساساً شأن و وضعیت وی در رفتار مصرفی مطابق آنجا شکل گرفته و شناخته می‌شود (زمانی، ۱۳۹۰: ۹۱).

البته با توجه به ذکر لفظ متعارف در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م باید گفت عرف صحیح جامعه اقتضاء می‌کند در گستره‌ی زمانی خاص (روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه) موارد ذیل در تعیین مصادیق، مقدار و کیفیت نفقه (نیازهای معیشتی) هر بانوی متأهل مورد توجه قرار بگیرد:

«سن و سال زوجه و اقتضائات صحیح و متعارف آن (کودک یا نوجوان یا جوان یا میانسال یا کهنسال)، فصول مختلف سال و تاریخ محاسبه نفقه‌ی زوجه، مناطق جغرافیایی، آب و هوای منطقه، در نظر گرفتن نیازهای اساسی و ضروری عموم زنان در داخل و خارج از منزل، نیازهای زمان‌های ویژه مانند دوران بارداری، شرکت در مراسم‌های ازدواج، میهمانی و اعیاد ملی و مذهبی (بداعی، ۱۳۸۸: ۶۷ و ایروانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۲ - ۱۸۵)، مفاهیم و مصادیق اسراف، تبذیر و تقتیر در حوزه‌ی نفقه‌ی زوجه، صحت یا بیماری یا معلولیت زوجه، توجه به سلیقه، طبیعت مزاجی و تنوع متعارف در تغذیه و سایر نیازهای معیشتی زوجه، مقتضیات زمان و مکان، فرهنگ و آداب و رسوم صحیح،

رایج و متعارف هر جامعه یا منطقه، دین و مذهب زوجه، مدت نشوز زوجه، میزان نفقه‌ی استحقاقی یا غیر استحقاقی که زوجه از قبل دریافت کرده است، مورد محاسبه بودن نفقه‌ی گذشته یا نفقه‌ی حال یا نفقه‌ی آینده یا هر سه، محاسبه‌ی نفقه‌ی گذشته زوجه مطابق مواد ۱۲۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م و ملاک ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹، محاسبه نفقه‌ی ایام عده در موارد خاص قانونی که گواهی عدم امکان سازش صادر شده است مطابق ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م و ماده‌ی ۱۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳، محاسبه نفقه‌ی ایام عده در موارد خاص قانونی که حکم الزام به طلاق صادر شده است مطابق مواد ۱۱۰۹ و ۱۱۰۷ ق.م، تورم اقتصادی و نرخ واقعی کالاها و خدمات در جامعه یا منطقه سکونت فعلی زوجه، از قبل در اختیار زوجه بودن یا نبودن تمام یا برخی از مصادیق نفقه (البته به میزان کفاف)، جدا محاسبه کردن نفقه‌ی زوجه از مخارج شوهر، فرزندان و امور منزل، مشترک بودن استفاده برخی کالاها و خدمات معیشتی (مانند خودرو، لوازم خانگی، آب، برق، گاز، تلفن ثابت و اینترنت)، هزینه‌ی تجمعات متعارف، سکونت داشتن زوجه در منزل شوهر یا جای دیگر (مثلاً منزل شخصی یا منزل پدر و مادر زوجه) و مهاجر بودن احتمالی زوجه و خانواده وی (مثلاً مهاجرت از شیراز به اصفهان)».

عدم توجه به مجموع مؤلفه‌های فوق‌الذکر و دخالت دادن معیارهای بی‌اساس موجب می‌شود تا درباره تعیین نفقه‌ی یک زن، کارشناس تعیین نفقه یا قاضی نظر کارشناسی دقیقی ارائه ندهند و یا حتی بین کارشناسان تعیین نفقه با یکدیگر و یا بین نظر دادگاه و نظر کارشناس تعیین نفقه اختلاف نظر پدید آید (مستفاد از ابدالی، جوشقانی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۴.۱.۱. رابطه‌ی اسراف و متعارف بودن نیاز زوجه: جامع‌ترین معنای لغوی که برای اسراف می‌توان در نظر گرفت «گذشتن از حد اعتدال» است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۴۳). برخی از لغت‌شناسان ضمن آنکه اسراف را واژه‌ای جامع می‌دانند که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت را شامل می‌شود معتقدند استعمال آن بیشتر در موارد افراط در انفاق مال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷).

از نظر اصطلاحی نیز اسراف عبارت است از: «هرگاه اصل مصرف با توجه به موازین

عقل سلیم یا شرع صحیح بوده اما بیش از نیاز واقعی و متعارف شخص مصرف‌کننده یا فراتر از شأن و منزلت واقعی وی افعال مختلف انجام یا کالاها و خدمات استفاده شود اسراف شده است» (مستفاد از مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۳۱ و ۳۳۲)؛ بنابراین اگر زوجه به منظور خرید کالایی که به لحاظ کم و کیف بیش از نیاز واقعی و متعارف وی یا شأن مصرفی زنی که از نظر شأن و جایگاه اجتماعی همتای اوست از شوهرش نفقه دریافت و خرج نماید اسراف شده است. البته با توجه به قرینه‌ی لفظیه‌ی (...متعارف...) مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.ب. باید گفت توقع زوجه نسبت به فراهم شدن سطحی از مصرف، نفقه و رفاه برای وی که فاصله قابل توجهی از سطح عموم زندگی افراد جامعه داشته باشد (به ویژه سطح زندگی عموم زنان متأهل جامعه) غیرمتعارف و مصداق اسراف شمرده می‌شود و لذا شوهر نسبت به آن تکلیف (قانونی) ندارد (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۶۴ و ۶۵).

۴.۱.۲. رابطه‌ی تبذیر و متعارف بودن نیاز زوجه: به لحاظ لغوی تبذیر به معنای پراکنده کردن بوده و تعبیر «مبذّر» نیز در مورد هر شخصی که مال خود را تضييع و تباه می‌کند به صورت استعاره به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۸). گفتنی است به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی تبذیر لفظ عامیانه «ریخت و پاش» تعبیر فارسی مناسبی برای تبذیر باشد (ایروانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

از نظر اصطلاحی نیز «هرگاه اصل صرف مال در اموری مالی طبق موازین عقل سلیم یا شرع یا هردو بیهوده و نابجا به شمار رود به نحوی که اتلاف و هدر رفتن مال را به همراه داشته باشد تبذیر گفته می‌شود» (مستفاد از مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۳۱ و ۳۳۲).

بنابراین مواردی که به لحاظ موازین عقلی یا شرعی جزء مصارف متعارف بانویی متأهل محسوب نمی‌شود در زمره‌ی موضوعات نفقه‌ی زوجه قرار نمی‌گیرد و لذا بنابر مفهوم مخالف ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.ب. شوهر نسبت به تأمین آن تکلیف قانونی ندارد. به طور مثال صرف مال در اموری مانند سیگار، ماهواره، پوشاکی که طبق موازین عقلی یا شرعی شایسته یک زن مسلمان شوهردار نیست، خرید حیوانات خانگی مانند سگ و گربه، عمل

جراحی زیبایی بدون دلیل موجّه، خرید وسایل و داروهای درمان لاغری یا چاقی بی‌فایده و دارای عوارض ناگوار و پرداخت هزینه بابت کلاس‌ها و رشته‌های تحصیلی مردانه، بدون بازار کار و بی‌فایده ضمن آنکه غیرمتعارف محسوب می‌شود از مصادیق بارز تبذیر و هدر دادن مال در حوزه‌ی نفقه‌ی زوجه است (محمودی، ۱۳۸۸، الف: ۱۴۷ و ۱۴۸؛ ب: ۱۸۹ - ۱۹۱؛ ج: ۸۳ و ۸۴ و ۲۳۳ - ۲۳۵).

لازم به ذکر است از تفاوت‌های اسراف با تبذیر این است که اسراف اعم از تبذیر و دامنه شمول آن گسترده‌تر از تبذیر است به نحوی که اصطلاح اسراف هم در مورد مال و هم در مورد افعال صادره از انسان به کار می‌رود حال آنکه اصطلاح تبذیر صرفاً به هرگونه هدر دادن و اتلاف مال اطلاق می‌شود. همچنین در اسراف اصل مصرف مال یا انجام کار منطقی و مشروع است اما بیش از نیاز یا شأن واقعی است در حالی که در تبذیر اساساً اصل صرف مال به لحاظ منطقی و شرعی بیهوده و نابجا است (مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۳۱ و ۳۳۲ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۹۷ و ۹۸).

۴.۱.۳. رابطه‌ی اقتار و متعارف بودن نیاز زوجه: اقتار جمع قَتْرٌ و در لغت به معنای کم کردن نفقه و تضییق و سخت‌گیری در رزق و روزی انسان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵ و ابن منظور، ۱۴۱۶: ۷۱). از نظر اصطلاحی نیز هرگاه شخصی در نیازهای متعارف و به حق زندگی بر خود یا دیگری سخت‌گیری کند این رفتار وی اقتار نامیده می‌شود (مستفاد از مؤسسه‌ی دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۲۷). لذا هرگاه شوهری به لحاظ مصداق و یا کم و کیف کمتر از حد لازم و استحقاق واقعی همسرش نفقه پرداخت کرده یا خرج کند و در این باره سخت‌گیری یا خساست پیشه ورزد این رفتار وی مصداق تقتیر و سخت‌گیری در نفقه‌ی همسرش است.

۴.۲. تبیین ملاک تناسب داشتن نیاز با شأن زوجه

با توجه به آنکه واژه‌ی وضعیت در لغت به معنای موقعیت بوده (واحد پژوهش و برنامه‌ریزی انتشارات معین، ۱۳۸۷: ۱۱۸۱) و اساساً افراد با توجه به موقعیت خود در

اجتماع شناخته شده و نیازهای مصرفی خاص خود را دارند می‌توان گفت این واژه در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.ظهور در معنای «وضعیت اجتماعی» و «شأن اجتماعی» دارد و لذا شأن معنوی (وضع اخلاقی) که مبنای آن میزان احترام شخص و خانواده وی در جامعه است مدّ نظر قانون‌گذار نبوده است (صدر، ۱۴۲۰: ۲۷۷)؛ بنابراین قانون‌گذار در وضع ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. به تفاوت اشخاص و جایگاه‌های اجتماعی توجه داشته و بر مبنای این توجه مقرر کرده است تا مناسب با شأن و وضعیت اجتماعی زن و به نحو متعارف به وی نفقه پرداخت شود.

طبقات مختلف اجتماعی با مصرف کالاهای منزلتی، استفاده از خدمات خاص و یا تفاوت قائل شدن در کم و کیف کالاها و خدمات موردنیاز مشترک در تمامی طبقات اجتماعی (مانند خوراک، پوشاک، مسکن) در واقع مفهوم عینی طبقه‌ی اجتماعی خود را ابراز کرده و نمایش می‌دهند (مستفاد از رجایی، خطیبی، ۱۳۹۱: ۶۶).

همچنین این نکته که تعلق داشتن به یک طبقه اجتماعی خاص (اعم از مرفّه، متوسط، کم‌درآمد) شأن خاصی را برای شخص پدید می‌آورد و اشخاص غالباً مصارف خود را با در نظر گرفتن آن تأمین و مدیریت می‌کنند، صحیح به نظر می‌رسد. لذا باید قائل شد که شأن واقعی هر شخص، توأم با نیاز واقعی و متعارف وی است (مستفاد از ایروانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۲ و رجایی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۶۶).

همچنین اینکه شوهر از محل کسب، درآمد و دارایی حلال و مشروع نفقه و مخارج همسر و فرزندانش را بپردازد هرچند میزان نفقه‌ی پرداختی ناچیز بوده و کفاف تمامی نیازهای آنان را ندهد از لوازم حسن معاشرت و بدیهیات شأن و حیثیت هر بانویی است (مستفاد از ملاک ماده‌ی ۱۱۰۳ ق.م.) خواه مسلمان باشد یا غیرمسلمان خواه از طبقه مرفّه جامعه باشد یا طبقه فقیر جامعه زیرا حلال و مشروع بودن منبع تأمین نفقه با شأن و آبروی هر زنی ارتباط مستقیم و غیرقابل انکاری دارد.

شایان ذکر است تحرک اجتماعی را در مسئله شأن زوجه نمی‌توان نادیده گرفت. اصطلاح تحرک اجتماعی به جابه‌جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق می‌شود. افراد جامعه ممکن است از لحاظ وضعیت مالی و طبقه اجتماعی به سمت بالا تحرک داشته باشند (تحرک صعودی) یا به سمت پایین (تحرک نزولی) یا در

همان سطح باقی بمانند (تحرك افقی) (کوئن، ۱۳۸۷: ۳۱۷).

با توجه به مطلب فوق‌الذکر ممکن است شأن و موقعیت اجتماعی شخص زوجه و خانواده‌ی پدر زن در قبل از ازدواج زوجه از راه‌هایی چون استعداد و پشتکار، منتقل شدن واقعی و دائمی (نه صوری و موقتی یا اجاره‌ای و رهنی) منزل به منطقه‌ی سکونتی بهتر، کسب ثروت مشروع از طریق چون ارث، هبه، حیازت مباحات با ارزش طبق ضوابط قانونی و ترقی قیمت اموال و دارایی ارتقا یابد. همچنین در پیش از ازدواج زوجه مواردی چون اعسار یا ورشکستگی، بیوه یا مطلقه بودن، اعتیاد یا سوء‌پیشینه کیفری و طلاق والدین ممکن است در اجتماع برای شخص زوجه و خانواده‌ی پدر زن تحرك نزولی و کسر شأن و منزلت به همراه داشته باشد. این موضوع در ادامه بحث خواهد شد.

۴.۲.۱. رابطه‌ی اسراف و شأن زوجه: اسراف امری نسبی است و برحسب مقتضیات زمان و مکان، اوضاع اقتصادی، تفاوت شخصیت، شأن و جایگاه افراد در اجتماع و نیز سطح رفاه صحیح، متعارف، متداول و مقبول عموم مردم جامعه یا منطقه‌ای خاص مختلف و متغیر است (کلانتری، ۱۳۸۸: ۴۰ و ۴۱). در واقع هرگاه زوجه در مقایسه با زنان همتای خود که همگی به یک طبقه‌ی اجتماعی مشابه تعلق دارند بیش از شأن مصرفی هزینه کند یا شوهرش فراتر از آن شأن به وی نفقه بپردازد اسراف انجام شده است زیرا شأنیت و رفتار مصرفی او بر هم منطبق نیست.

لازم به ذکر است از آنجا که برخی اشخاص (اعم از مرد و زن) برای خود شأن کاذب ایجاد کرده‌اند بعضی مخارج را به حساب حفظ شأن و آبروی خویش می‌گذارند (موسوی کاشمری، ۱۳۸۸: ۱۹۶ - ۱۹۸). در مقوله‌ی نفقه‌ی زوجه ضمن توجه به این نکته باید افزود که قرینه‌ی لفظی‌ی «...متناسب با وضعیت زن...» در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. طبق عرف صحیح جامعه ظهور در شأن و وضعیت واقعی زن دارد و لذا شأن کذایی و متظاهرانه زن تخصصاً از گستره ماده‌ی مذکور خارج بوده و مشمول حکم مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م. قرار نمی‌گیرد.

پس شایسته است زوجین، کارشناسان تعیین نفقه و مراجع ذی‌صلاح در هنگام محاسبه‌ی نفقه‌ی یک زن شأن را به مفهوم درست آن یعنی شأن واقعی مورد توجه قرار

دهند و نه شأن کذایی را زیرا به طور قطع از منظر قانون‌گذار شأن عرفی فاسد که در شأن کذایی و متظاهرانه بروز پیدا می‌کند مقصود نیست.

۴.۲.۲. **تبیین شأن زوجه از منظر قانون‌گذار:** در اینکه از دیدگاه قانون‌گذار ایران شوهر در تعیین میزان و کیفیت نفقه کدام یک از شئون اجتماعی همسرش را بایست مدنظر قرار داشته باشد و رعایت کند چهار دیدگاه قابل تصور است:

۴.۲.۲. الف. **شأن و منزلت انتسابی زوجه در اجتماع (شأن اجتماعی خانواده‌ی پدر زن):** بر اساس این دیدگاه که مبتنی بر پذیرش دیدگاه اکثریت فقهای امامیه است به دلیل آنکه امکان دارد شأن و مرتبه‌ی اجتماعی دختر یا زن به واسطه‌ی شوهر کردن رفعت یابد (و نیز امکان دارد به واسطه ازدواج با مرد یا پسری از طبقه کم‌درآمد جامعه دچار کسر شأن و منزلت اجتماعی گردد) نفقه‌ی زوجه بایست مطابق عرف و عادت بانوان همتای زوجه در هنگامی که وی در خانه پدری زندگی می‌کرده است (شأن اجتماعی خانواده‌ی پدر زن) تأمین شود. به طور مثال قائلین به این دیدگاه در رابطه با ضرورت یا عدم ضرورت استخدام خدمتکار برای زوجه شأن اجتماعی خانواده‌ی پدر زن را معتبر و ملاک می‌دانند (صفایی، امامی، ۱۳۹۵: ۱۴۵ و عاملی، ۱۴۱۳: ۴۵۷ و ۴۵۸).

برخی حقوقدانان با توجه به اینکه پذیرش این نظریه باعث می‌شود اگر مردی از طبقه متمول جامعه با دختر یا زنی از طبقه فقیر جامعه ازدواج نماید بتواند به زوجه‌اش نفقه‌ای در حد خانواده‌ی پدر زنش پرداخت نماید درباره‌ی این نظریه ایراداتی چون برخلاف حسن معاشرت و برخلاف تشدید مبانی خانواده بودن مطرح کرده‌اند (روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۱). البته ایرادت مطروحه به دلایل ذیل وارد نیست:

۱. حسن معاشرت (معاشرت به معروف) در زمینه‌ی نفقه‌ی زوجه به این معناست که نفقه استحقاقی زوجه بایست به طور کامل و با رعایت میانه‌روی و پرهیز از افراط (اسراف و تبذیر) و تفریط (بخل و اقتار) تأمین گردد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۰۰ و نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۹ و قرطبی، ۱۴۰۵: ۹۷). بر این مبنا در فرض فوق‌الذکر شوهر ضمن توجه به مرتبه و منزلت اجتماعی زوجه، تمامی نیازهای معیشتی متعارف وی را تأمین کرده است و در این زمینه کوتاهی صورت نگرفته است تا مصداق سوء معاشرت و یا امتناع از معاضدت

در تشدید مبانی خانواده باشد چه بسا خواسته زوجه مصداق اسراف و غیرضروری بوده و موجب اتلاف اموال شوهر گردد در حالی که آن اموال می‌تواند پشتوانه‌ی آینده‌ی خانواده و باعث معاضدت و یاری در زمینه استحکام مبانی اقتصاد خانواده شود که حسن معاشرت پایدار (نه مقطعی و گذرا) را در روابط زوجین به همراه خواهد داشت.

۲. اگر در این فرض که شوهر ثروتمند فقط در حد منزلت خانواده پدری زوجه به همسرش نفقه پرداخت کرده است به ایرادات فوق‌الذکر معتقد باشیم بایست به آثار و لوازم این اعتقاد هم پایبند باشیم به طور مثال در فرض فوق زوجه می‌تواند با توسل به عسر و حرج واهی مبتنی بر ایرادات مذکور امکان پذیرش درخواست طلاقش را از سوی دادگاه فراهم کند در حالی که درخواست طلاق زوجه مصداق بارز سوء معاشرت و امتناع از معاضدت در امر استحکام و تشدید مبانی اقتصاد خانواده و تربیت فرزندان است؛ بنابراین اعتقاد داشتن به این ایرادات با ایجاد خطر برای استحکام خانواده‌ها همراه خواهد بود (مستفاد از مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۳۰ ق.م).

۴.۲.۲. ب: شأن و منزلت اکتسابی زوجه در اجتماع با توجه به زندگی مشترک با شوهرش: بنابر دیدگاه برخی حقوقدانان در پرداخت نفقه‌ی زوجه، وضع زوجه در خانواده‌ی تشکیل شده از او و شوهرش است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ب: ۶۷۳)؛ بنابراین اگر مردی از طبقه‌ی مرفه جامعه با دختر یا زنی از طبقه کم‌درآمد جامعه ازدواج کند مجاز نیست وضع گذشته زوجه‌اش را مبنای تعیین میزان نفقه قرار دهد همچنان که اگر دختر یا زنی از طبقه ثروتمند جامعه با کارمندی ساده از طبقه‌ی متوسط جامعه ازدواج کند نباید از شوهرش توقع زندگی اشرافی داشته باشد. برای اثبات این دیدگاه به مفاد ماده‌ی ۱۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳ استناد شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، الف: ۱۷۴). ایرادات ذیل درباره این دیدگاه قابل طرح است:

۱. برخلاف تصریح ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م که وضعیت زوجه را ملاک دانسته این دیدگاه در عمل حال زوجین را معتبر دانسته است و تفسیری برخلاف ظاهر ماده ارائه داده است.
۲. ماده‌ی ۱۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳ که به عنوان دلیل استنادی این دیدگاه طرح می‌شود فقط به مواردی اختصاص دارد که دادگاه ذی‌صلاح گواهی عدم امکان سازش صادر کرده

و زوجه مطابق مواد ۱۱۰۹، ۱۱۵۱ و ۱۱۵۳ ق.م در حال سپری کردن ایام عده بوده و استحقاق دریافت نفقه را نیز دارد؛ بنابراین با تحقق فرض ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م در سایر موارد از قبیل تحقق شرایط طلاق وکالتی (ماده‌ی ۲۶ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱)، صدور حکم الزام به طلاق از سوی دادگاه صالح به رسیدگی (زیرا اگر آن را مشمول ماده‌ی ۱۲ مذکور بدانیم مستلزم قیاس مساوات خواهد بود) و صدور قرار دستور موقت برای نفقه‌ی زوجه در غیر موضوع ماده‌ی ۱۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳ و نیز در روال عادی زندگی مشترک زوجین فقط وضعیت و شأن اجتماعی زوجه ملاک عمل است مگر آنکه در این زمینه گذشت یا توافق یا مصالحه‌ای حاصل شود.

۴.۲.۲. ج: تلفیق ملاک‌های وضع زوجه در خانواده‌ی پدر زن و زندگی مشترک فعلی زوجه با شوهرش: برخی حقوق‌دانان نیز با در کنار هم قرار دادن ملاک وضع زوجه در خانواده‌ی پدر زن و نیز ملاک وضع زندگی مشترک فعلی زوجه با شوهرش بر این باور هستند بایست نیازهای زوجه مطابق عرف و عادت و معمول امثال او از میان همشهریانش توسط شوهر تأمین شود (روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۰ و ۱۲۱). این دیدگاه موافق نص ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م نبوده و با مشخص نکردن اینکه کدام یک ملاک اصلی یا فرعی است دارای ابهام بوده و امکان برداشت تفسیری برخلاف نص صریح ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م را نادیده گرفته است. به طور مثال در صورتی که این دیدگاه مبهم مورد قبول یک قاضی دادگاه خانواده یا کارشناس تعیین نفقه قرار بگیرد امکان دارد از قرینه‌ی لفظی صریح «...متناسب با وضعیت زن...» متناسب با وضعیت زوجین استنباط و ملاک عمل قرار گیرد. در دفاع از این دیدگاه می‌توان گفت که بنابر عرف جامعه وضعیت و شأن اجتماعی بانوان متأهل از یک سو به خانواده پدری منتسب است و از سوی دیگر متأثر از زندگی مشترک با شوهر است لذا به لحاظ عرفی مفهوم لفظ «...وضعیت زن...» مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م مشتمل بر این دو شأن است؛ که باز با این پاسخ‌ها مواجه می‌شویم که: اولاً، لازمه‌ی پذیرش این دفاعیه قبول ملاک حال زوجین است که برخلاف نص صریح ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م است و ثانیاً، اگر شارع یا قانون‌گذار از بیان یک لفظ در یک نص شرعی یا قانونی معنای خاصی را اراده کرده باشد باید همان معنا را در تفسیر نص مورد توجه قرار داد و

در این صورت معنای موردنظر شارع یا قانون‌گذار بر معنای عرفی و لغوی آن لفظ مقدم خواهد بود (قافی و شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۹۹ و ۲۰۰). این مطلب درباره‌ی لفظ «... وضعیت زن...» نیز صادق است زیرا قانون‌گذار مبنای نگارش ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م و لفظ «...وضعیت زن...» مندرج در آن را ملاک حال زوجه قرار داده است که منظور از آن شأن اجتماعی زوجه و خانواده پدری وی در قبل ازدواج زوجه است (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲: ۹۶۶ و ۹۶۷) لذا معنای قانونی لفظ «...وضعیت زن...» مقدم بر معنای عرفی و لغوی آن است.

۴.۲.۲. د: مجموع آخرین شأن اجتماعی شخص زوجه و خانواده پدر زن در قبل از نکاح: به نظر نگارندگان مقاله مقصود قانون‌گذار از قرینه‌ی لفظیه‌ی «...وضعیت زن...» مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م مجموع آخرین وضع شأن اجتماعی واقعی (انتسابی یا اکتسابی یا هر دو) خانواده‌ی پدر زن و شخص زوجه در قبل از ازدواج وی بوده است. در واقع ضمن پذیرش این نکته که مبنای نگارش ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م دیدگاه اکثریت فقهای امامیه بوده است معتقدند در رابطه با نگارش این ماده‌ی قانونی قانون‌گذار آخرین شأن اجتماعی شخص زوجه و خانواده پدر زن در قبل از نکاح را مدنظر داشته است. این دیدگاه به دلایل ذیل تقویت می‌شود:

۱. این قرینه که ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م در فصل هشتم از باب نکاح در قسمت اشخاص با موضوع حقوق و تکالیف متقابل زوجین در نهاد خانواده ذکر شده و نهاد خانواده نیز یکی از بنیادی‌ترین ارکان در اجتماع است که اعضای آن در جامعه با ملاحظه‌ی وضعیت خانواده و آخرین طبقه‌ی اجتماعی که با توجه به تحرک اجتماعی به آن تعلق دارند به مرتبه‌ای مشخص از مقام و منزلت منتسب و معرفی می‌شوند.

۲. از نظر عرف صحیح و عملی جامعه باید به تحرک صعودی یا نزولی یا افقی شأنی هر دختر یا هر زن بیوه یا مطلقه یا مفسوخه‌ای در قبل از ازدواج جدید وی توجه داشت.

۳. وضعیت خاص اشخاصی چون زن بیوه یا مطلقه‌ای که در قبل از ازدواج جدید در منزلی جدا از خانه پدری زندگی می‌کند، دختری که به دلیل یتیم بودن یا طلاق گرفتن والدینش حسب مورد در مکان‌هایی چون پرورشگاه‌های بهزیستی یا خانه ناپدری یا خانه اقاربش زندگی کرده و بزرگ شده است و دختری که فرزندخوانده یک زوج بوده و در

خانه آنان بزرگ شده باشد که در بطن جامعه مصادیق فراوانی را به خود اختصاص داده است از منظر عرف صحیح جامعه نادیده گرفته نمی‌شود.

لازم به ذکر است با توجه به نسخ صریح ماده‌ی ۵۲۴ ق.آ.د.م (مطابق ماده‌ی ۲۹ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۳) و تصویب ماده‌ی ۲۴ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۳ و تبصره‌های الحاقی آن که تغییر و تجدیدنظر قانون‌گذار را نسبت به تعریف و مصادیق مستثنیات دین در پی داشته است و نیز اینکه برخی از موضوعات نفقه‌ی زوجه هر شخص نیز در زمره‌ی مستثنیات دین محسوب می‌شود نگارندگان مقاله معتقدند اصل آن است که در مقوله‌ی مستثنیات دین هم در مورد تأمین مسکن و هم در رابطه با سایر موضوعات نفقه‌ی زوجه فقط رعایت شأن شوهر در حالت اعسارش و ملاک متعارف بودن لازم است و شأن شخص زوجه در صورتی که بالاتر از شأن شوهر معسرش باشد تا رفع موانع قانونی نباید رعایت شود (گرچه ممکن است به دلیل تشابه شأن زوجین یا پایین‌تر بودن طبقه‌ی اجتماعی زوجه از شوهر در حالت اعسار، شأن زن نیز رعایت گردد). لحاظ کردن مطلب فوق‌الذکر حسب مورد در رابطه با توقیف قانونی اموال منقول شوهر (بنابر موضوع ماده‌ی ۶۵ ق.ا.م.م مصوب ۱۳۵۶) و محکومیت شوهر به جزای نقدی به موجب حکم قطعی دادگاه ذی‌صلاح (در اجرای ماده‌ی ۵۲۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) نیز لازم به نظر می‌رسد. شایان ذکر است به نظر می‌رسد قانون‌گذار در مورد نفقه‌ی حال و آینده‌ی زوجه‌ی تاجر ورشکسته که مسکن نیز از مصادیق آن است جهت حفظ و رعایت توأمان حقوق تاجر ورشکسته و افراد تحت تکفل وی (مانند زوجه، فرزندان، پدر، مادر، خواهر و برادر) و طلبکاران فقط رعایت ملاک متعارف بودن را لازم دانسته و رعایت شأن و وضعیت زوجه یا زوجات تاجر ورشکسته را تا رفع و پایان ورشکستگی شوهر تاجر به صلاح ندانسته است (مستفاد از بند ۱ ماده‌ی ۴۴۴ و ماده‌ی ۴۴۷ ق.ت.م.م مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۱۶ و ۲۱ ق.ا.ت.ا.و مصوب ۱۳۱۸).

لیکن قانون‌گذار در مورد طلب نفقه‌ی گذشته زوجه‌ی تاجر ورشکسته که دارای وثیقه نیست ولی به مثابه‌ی یک حق مکتسبه‌ی قانونی طلب ممتاز محسوب می‌شود رعایت حکم ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. را الزامی دانسته است (مستفاد از ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م. و ماده‌ی ۵۸ ق.ا.ت.ا. و مصوب ۱۳۱۸).

گفتنی است اگر بانوی متأهلی تاجر بوده و ورشکسته شود در پرداخت نفقه به وی از سوی شوهرش هر دو ملاک ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.بایست رعایت شود و نفقه‌ی دریافتی وی نیز قابل توقیف نیست زیرا توقیف شدن ما به تفاوت نفقه‌ی متعارف زوجه با نفقه‌ی استحقاقی وی (مطابق ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م.) به عنوان عایدات تاجر پس از صدور حکم ورشکستگی ضمن دشوار بودن برخلاف نظم عمومی نیز به شمار می‌رود و یقیناً تشخیص این مابه‌التفاوت نیز در غیر موارد مجاز قانونی تجسس در زندگی زناشویی اشخاص را که طبق ملاک اصل ۲۵ ق.ا.ممنوع است به همراه خواهد داشت.

همچنین طبق نص صریح و عمومیت تبصره ۵ ماده‌ی ۱۹ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با مصادره‌ی اموال مؤثر در جرم، رعایت شئون اجتماعی شوهر مجرم و افراد تحت تکفلش (مانند زوجه) نسبت به هزینه‌های متعارف زندگی صلاح و لازم دانسته نشده است. به نظر می‌رسد دلیل قانون‌گذار تأمین و ملاحظه‌ی هم زمان حق نفقه‌ی عائله‌ی مجرم و رعایت حقوق عمومی و نظم عمومی بوده است. ضمن آنکه باید توجه داشت زوجه در صورت تمایل می‌تواند پس از رفع موانع قانونی فوق‌الذکر به استناد صدر ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م. مابه‌التفاوت نفقه دریافتی با نفقه‌ی مناسب با شأن خود را تحت عنوان نفقه‌ی گذشته مطالبه نماید.

۴.۳. آثار حقوقی رفتار مصرفی زوجین بر روابط آنان

نامتعارف بودن رفتار مصرفی زوجین در روابط بین آنان می‌تواند آثاری حقوقی به همراه داشته باشد.

اگر رفتار مصرفی شوهر همراه با اسراف یا تبذیر باشد (مانند بخشش‌های بی حد و حساب به نزدیکان و خرج کردن درآمد برای تفریحات ناسالم) به نحوی که این رفتار وی به زیان همسر و فرزندانش بوده و آن‌چنان وضعیتی را برای همسرش به وجود آورد که ادامه‌ی زندگی را برای وی غیرقابل تحمل سازد در این صورت زوجه می‌تواند با اثبات این امر در دادگاه ذی‌صلاح مطابق ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. و تبصره‌ی الحاقی آن و ماده‌ی ۲۶ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱ تقاضای صدور حکم الزام زوج به طلاق نماید.

در مقابل، طبق ماده‌ی ۱۱۰۶ ق.م و مفهوم مخالف و منطوق ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م زوجه به لحاظ قانونی نسبت به میزان و کیفیت نفقه‌ی خویش نمی‌تواند انتظارات غیرمتعارف داشته باشد و شوهر نیز نسبت به خواسته‌های غیرمتعارف زوجه که مصداق اسراف یا تبذیر است به لحاظ قانونی تکلیفی ندارد. لذا اگر زوجه در این رابطه علیه شوهر طرح دعوا کند دادگاه ذی‌صلاح باید حکم به غیرمسموع بودن دعوا بدهد. حال اگر زوجه از محل اموال و دارایی شوهر (و نه از محل نفقه استحقاقی و اموال و دارایی خویش) رفتار مصرفی مسرفانه یا مبدرانه داشته باشد و این شیوه‌ی مصرف وی به حدی باشد که ادامه زندگی را برای شوهر غیرقابل تحمل سازد، شوهر در صورت تمایل می‌تواند با اثبات این امر در دادگاه ذی‌صلاح به استناد بند ۴ ماده‌ی ۸ ق.ح.خ مصوب ۱۳۵۳ و ماده‌ی ۲۶ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱ تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. علاوه بر این، رفتار مصرفی مسرفانه بانوان از امکانات و اموال و دارایی شوهر که به ضرر شوهر و اقتصاد خانواده است طبق قاعده‌ی لاضرر ضمان‌آور است. برخی فقهای معاصر نیز بر ضمان آور بودن رفتار مصرفی مسرفانه زوجه تأکید کرده‌اند (مظاهری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۱۵). همچنین تبذیر زوجه نسبت به اموال شوهر و نیز موضوعات نفقه‌ی دریافتی که مالک آن شده است به نحوی که به زیان شوهر منجر شود طبق ملاک ماده‌ی ۱۳۲ ق.م و قواعد مسئولیت مدنی ضمان آور است؛ مانند آنکه زوجه نسبت به لباسی که شوهر به تازگی برای او خرید کرده استفاده و تصرف غیرمتعارف و نابجا نماید مثلاً به دیگری ببخشد یا عمداً آن را پاره کند یا نگهداری نادرستی کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

چنانچه شوهری کمتر از استحقاق واقعی همسرش نفقه پرداخت کرده و در این زمینه سخت‌گیری نماید زوجه‌اش در صورت تمایل می‌تواند با اثبات این امر در دادگاه تفاوت نفقه‌ی دریافتی با نفقه‌ی استحقاقی خویش را از طریق مراجع قضایی ذی‌صلاح تحت عنوان نفقه‌ی معوقه موضوع صدر ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م مطالبه نماید. همچنین در جایی که موضوع یا کیفیتی از نفقه با رفتار مصرفی متعارف یا شأن مصرفی زوجه منافات داشته باشد شوهر به لحاظ قانونی نمی‌تواند همسرش را به قبول آن ملزم کند.

نامشروع بودن منبع درآمد شوهر جهت تأمین نفقه‌ی همسرش بیشتر دارای وصف کیفری است اما از لحاظ حقوقی زوجه می‌تواند در ابتدا طبق اصل ۸ ق.ا شوهرش را

دعوت به کسب حلال و مشروع (معروف) و از کسب نامشروع (منکر) که موجب کسر شأن زوجین (به ویژه شخص زوج) است پرهیز دهد و در صورت نتیجه‌بخش نبودن در صورت تمایل می‌تواند به استناد مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق.م. از دادگاه ذی‌صلاح الزام شوهر را به پرداخت نفقه از محل درآمد حلال (که از لوازم حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده محسوب می‌شود) بخواهد.

اگر شوهر برای مدت معین به صورت یکجا نفقه‌ی خانواده را در قالب میزان معینی پول به زوج خویشتن بپردازد و زوج با صرفه‌جویی و قناعت مبلغی را پس‌انداز نماید یا اینکه از منبعی غیر از آن نفقه برای خود خرج نموده یا شخصی به او انفاق کرده باشد (مانند پدر زن) در این باره فروضی با احکام خاص خود مطرح است که عبارتند از: اول. چنانچه شوهر نفقه‌ی مدت مذکور را به زوجه‌اش تملیک کرده یا اختیار مصرف را به او داده و یا بنابر اراده‌ی شوهر یا توافق زوجین و یا عرف و عادت آن نفقه متعلق به زن محسوب می‌شده است: در این صورت زوجه مالک و صاحب مبلغ پس‌انداز شده است و طبق ماده‌ی ۱۱۱۸ ق.م. به صورت مستقل می‌تواند هر قسم از تصرفات مالکانه متعارف را نسبت به آن انجام دهد (روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۹ و ۱۲۰ و موحدی لنگرانی، بی‌تا: ۴۴۷).

دوم. اگر زوجه نسبت به مخارج فرزندان، امور منزل و شوهر صرفه‌جویی و پس‌انداز کرده باشد: در این حالت زوجه مالک مبلغ پس‌انداز شده نیست و در حکم امین است زیرا شوهرش فقط او را به عنوان مدیر بر روند امور خانه قرار داده است (مانند خرید مایحتاج و پرداخت هزینه‌ی خدمات موردنیاز خانواده) و لذا زن نمی‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر مبلغ پس‌انداز موردنظر را مالک شود (راشدی، ۱۳۸۸: ۱۳۱ و ۱۳۲).

سوم. چنانچه زوجه با اجازه‌ی شوهر مبلغ صرفه‌جویی شده از محل نفقه‌ی فرزندان و یا هزینه‌های روزمره زندگی مشترک را برای خود پس‌انداز نماید: در این حالت زوجه مالک و صاحب مبلغ پس‌انداز شده است و شوهر مجاز نیست آن را از زوجه‌اش پس بگیرد زیرا زوجه با کسب اجازه تملیک نسبت به تملک آن اقدام کرده است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق خانواده مسئله‌ی نفقه‌ی زوجه است که به لحاظ قانونی شوهر مکلف به تأمین آن است. قانون‌گذار ایران در رابطه با معیار تعیین نفقه ضمن آنکه مجموع آخرین شأن اجتماعی شخص زوجه و خانواده پدر زن در قبل از نکاح را ملاک عمل قرار داده است از دو معیار نوعی و شخصی نیز برای شناسایی و تمایز گستره‌ی نفقه‌ی زوجه و مصادیق آن از نیازهای غیرمعیشتی بهره گرفته است به نحوی که از یک سو گستره نفقه‌ی زوجه را به دو ملاک متعارف بودن و تناسب داشتن با وضعیت زوجه محدود کرده است و از سوی دیگر به مقتضای نقص جسمانی یا بیماری شخص زوجه، خادم را به عنوان مصداق نفقه‌ی زوجه ذکر کرده است. شوهر به لحاظ قانونی نسبت به نیازهای معیشتی نامتعارف و نامتناسب با شأن همسرش که در موارد اسراف و تبذیر جلوه می‌کند تکلیفی ندارد. همچنین در صورت تقطیر شوهر در تأمین نفقه، زوجه می‌تواند با اثبات این امر در دادگاه تفاوت نفقه‌ی دریافتی با نفقه‌ی استحقاقی خویش را تحت عنوان نفقه‌ی معوقه موضوع صدر ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م.مطالبه نماید. در نگارش ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. برخی اصول قانون‌نویسی رعایت نشده است. به طور مثال معیار «متناسب با وضعیت زن» مندرج در آن مبهم است و حقوقدانان از آن استنباط‌های متفاوتی دارند. همچنین به دلیل آنکه در این ماده هفت مثال از مصادیق نفقه‌ی زوجه درج شده است از مثال آوردن‌های بی‌مورد پرهیز نشده است در حالی که عبارت موجز «تمامی نیازهای معیشتی متعارف» ضمن آنکه می‌تواند آیینی تمام‌نمای این مثال‌ها باشد و همچنان وسعت دامنه‌ی شمول مفهوم نفقه‌ی زوجه را حفظ کند، به تنهایی نقش و کارکرد عبارات (...همه نیازهای متعارف...) و (...از قبیل...) مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۷ اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹ را ایفا خواهد کرد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. چنین اصلاح گردد: «نفقه‌ی زوجه عبارت است از تمامی نیازهای معیشتی متعارف که بایست متناسب با آخرین شأن اجتماعی واقعی که زوجه در قبل از نکاح به آن متصف بوده تأمین شود».

الف. فارسی

- ابدالی، بابک و جوشقانی، زهرا (۱۳۹۲). نفقه زوج و اقارب و مسائل پیرامون آن. تهران: جنگل.
- ایروانی، جواد و همکاران (۱۳۸۹). اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- بداعی، زهرا (۱۳۸۸). «بازخوانی فرهنگ قرآن در مبارزه هدفمند خانواده‌ها با اسراف و تبذیر». کوثر (۳۳): ۶۵ - ۷۱.
- بهجت گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۸). استفتاءات. ج ۴. قم: دفتر معظم له.
- بهجت گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۶). جامع المسائل. ج ۴. قم: دفتر معظم له.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. ج ۲۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). مدیریت اصلاح الگوی مصرف از دیدگاه اسلام. کرج: نشر آموزش کشاورزی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. ج ۱۱. قم: اسراء.
- حائری شاه باغ، سید علی (۱۳۸۲). شرح قانون مدنی. ج ۲. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی سیستانی، سید علی (بی تا). استفتاءات. مشهد: علیرضا نیشابوری محمدی.
- راشدی، لطیفی (۱۳۸۸). استفتاءات جدید بانوان. تهران: سفیر اردهال.
- رجایی، محمدکاظم و خطیبی، مهدی (۱۳۹۱). «معیارهای فقهی اسراف». اقتصاد اسلامی (۴۵): ۵۵ - ۷۶.
- روشن، محمد (۱۳۹۳). حقوق خانواده. تهران: جنگل.
- زمانی، محمود (۱۳۹۰). عرف و عادت در نظم حقوقی ایران. تهران: جنگل.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۴). رساله توضیح المسائل نوین. تهران: امید فردا.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۵). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). تفسیرالمیزان. ترجمه: سید محمدباقر موسوی. ج ۲ و ۴ و ۱۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قافی، حسین، شریعتی، سعید (۱۳۹۰). اصول فقه کاربردی. ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.

کاتوزیان، ناصر (الف ۱۳۹۲). حقوق خانواده، ج ۱. تهران: سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (ب ۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.

کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۸). اسلام و الگوی مصرف. قم: بوستان کتاب.

کوئن، بروس (۱۳۸۷). مبانی جامعه شناسی. ترجمه: غلامعباس توسلی، رضا فاضل. تهران: سمت.

محمودی، محسن (الف ۱۳۸۸). مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید. ج ۱. ورامین: صاحب الزمان (عج).

محمودی، محسن (ب ۱۳۸۸). مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید. ج ۲. ورامین: صاحب الزمان (عج).

محمودی، محسن (ج ۱۳۸۸). مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید. ج ۳. ورامین: صاحب الزمان (عج).

مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۸۰). احکام خانواده و آداب ازدواج. تهران: محبان الحسین علیه السلام.

مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۹۰). احکام معاملات. تهران: محبان الحسین علیه السلام. مظاهری اصفهانی، حسین (۱۳۹۱). رساله‌ی استفتائات. اصفهان: موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (ع).

موحدی لنکرانی، محمد فاضل (بی تا). جامع المسائل. ج ۱ و ۲. قم: امیر قلم. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (۱۳۹۰). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. ج ۱ و ۲. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

موسوی کاشمیری، مهدی (۱۳۸۸). پژوهشی در اسراف. قم: بوستان کتاب. واحد پژوهش و برنامه ریزی انتشارات معین (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. تهران: معین.

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶). لسان العرب. ج ۵ و ۶. بیروت: دار احیاء تراث العربی.

اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶). مجموعه فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

اصفهانى، سید ابوالحسن (۱۴۲۲). وسیله النجاة. قم: موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).

بحرانی، حسین بن محمد (بی تا). الأنوار اللوامع. ج ۱۰. قسم ۱. قم: مجمع البحوث العلمیة.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة. ج ۲۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷). الزبدة الفقهیة. ج ۶. قم: دارالفقه للطباعة و النشر.

حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۳۷). منهاج الصالحین. ج ۲. بغداد: دارالرساله.

حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین. ج ۳. قم: دفتر معظم له.

حلی، نجم الدین (۱۴۰۸). شرائع الاسلام. ج ۲. قم: موسسه اسماعیلیان.

دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴). المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین.

راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: الدار الشامیة.

سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحكام. ج ۲۵. قم: موسسه المنار، دفتر معظم له.

السند البحرینی، محمد (۱۴۳۳). منهاج الصالحین. ج ۲. تهران: موسسه‌ی الصادق الطباعه و النشر.

سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵). كنز العرفان فی فقه القرآن. ج ۲. قم: مرتضوی.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۵). منهاج الصالحین. ج ۲. قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر (قدس سره).

- صدر، سید محمد (۱۴۲۰). **ماوراء الفقه**. ج ۶. بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۷). **منهج الصالحین**. ج ۲. قم: دارالمجتبی علیه السلام.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵). **منهاج الصالحین**. ج ۲ و ۳. بیروت: دارلصفوة.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶). **مبانی منهاج الصالحین**. ج ۱۰. قم: منشورات قلم الشرق.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن یراج (۱۴۰۶). **المهدّب**. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). **الخلاف**. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). **المبسوط فی فقه الامامیه**. ج ۶. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸). **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). **الروضه البهیة (المحشى - الكلانتر)**. ج ۵. قم: داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). **مسالك الأفهام**. ج ۸. قم: موسسه المعارف الإسلامیة.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۳۳). **فقه الشریعة**. ج ۳. بیروت: دارالملاک.
- قرطبی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). **الجامع لاحکام القرآن**. ج ۵. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۲۷). **الوجیز فی الفقه الإسلامی**. تهران: محبان الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. ج ۱۲. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۸). **تفصیل الشریعة: النکاح**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). **تحریر الوسيلة**. ج ۲. قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). **منهاج الصالحین**. ج ۲. قم: مدینه العلم.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعه الإمام الخوئی*. ج ۷. قم: مؤسسهٔ إحياء آثار الإمام الخوئی.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳). *هدایة العباد*. ج ۲. قم: دارالقرآن الکریم.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهرالکلام*. ج ۳۱. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۳). *منهاج الصالحین*. ج ۲. قم: مؤسسهٔ الفقه و معارف اهل البيت (ع).